

The Method and Logic of Research In the "Comprehensive Health System of Islam"

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors
Gholamreza Noor Mohammadi

How to cite this article

Gholamreza Noor Mohammadi, The Method and Logic of Research In the "Comprehensive Health System of Islam", *Journal of Quran and Medicine*. 2021; 6(2): 20-28.

ABSTRACT

Purpose: The purpose of this study is to investigate the method and logic of research in the "comprehensive system of Islamic health" according to religious sources.

Materials and Methods: The present study was conducted using a descriptive-analytical method. The research method in the current health system was compared with the "comprehensive Islamic health system".

Findings: Health is a multifaceted subject, ie it can be studied in two domains of medical sciences and religious sciences. So we need interdisciplinary studies to pinpoint the multiple-fold problem of "health." The method and logic of interdisciplinary research accepted in the "Comprehensive Islamic Health System" is the application of a new method of inference.

Conclusion: So, contrary to the common experiences in which trial and error is done to check the correctness of a hypothesis, in the interpretation of verses and hadiths, accuracy and signification are determined by ijthihad method and based on Islamic epistemology.

1. Assistant Professor, University of Medical Sciences, Tehran, Iran (Corresponding Author).

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: g_noormohammadi@sina.tums.ac.ir

Keywords: Research Method, Modern Method of Inference, Interdisciplinary Method, Epistemology, Comprehensive Health System of Islam.

Article History

Received: 2021/08/08
Accepted: 2021/10/12
ePublished: 2021/10/12

روش و منطق تحقیق در «نظام جامع سلامت اسلام»

غلامرضا نورمحمدی

استادیار، دانشگاه علوم پزشکی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش بررسی روش و منطق تحقیق در «نظام جامع سلامت اسلام» با توجه به منابع دینی است. **مواد و روش‌ها:** پژوهش حاضر با استفاده از روشی تحلیلی-توصیفی صورت گرفته است. روش تحقیق موجود در نظام سلامت فعلی با «نظام جامع سلامت اسلام» مورد بررسی تطبیقی قرار گرفت. **یافته‌ها:** سلامت موضوعی چندتباری است یعنی می‌تواند در دو قلمرو علوم پزشکی و علوم دینی مورد پژوهش قرار گیرد. پس برای تبیین دقیق مسأله چندتباری «سلامت»، نیازمند مطالعات میان‌رشته‌ای هستیم. روش و منطق تحقیق مورد پذیرش میان‌رشته‌ای در «نظام جامع سلامت اسلام»، به کارگیری روش نوین استنباط است.

نتیجه‌گیری: پس بر خلاف تجربه‌های رایج که در آن آزمون و خطا صورت می‌گیرد تا صحت و سقم یک فرضیه بررسی گردد، در برداشت از آیات و روایات، صحت و دلالت با شیوه اجتهادی و بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی تعیین می‌گردد.

کلیدواژه: روش تحقیق، روش نوین استنباط، روش میان‌رشته‌ای، معرفت‌شناسی، نظام جامع سلامت اسلام.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۰

*نویسنده مسئول: g_noormohammadi@sina.tums.ac.ir

مقدمه

در ارتباط نظام‌های سلامت با ادیان الهی، می‌توان آن‌ها را به دو گروه عمده تقسیم کرد:
الف) نظام‌های سلامت «سکولار- بشری». ب) نظام‌های سلامت «دینی- الهی».

وجه اشتراک نظام‌های «سکولار- بشری» این است که تمام قلمرو سلامت را در چارچوب تجربه بشری می‌دانند؛ هر چند ممکن است با نگرش کارکردگرایی به ادیان بنگرند و از آموزه‌های دینی و مذهبی نیز به عنوان ابزاری برای سلامت بهره ببرند. اما وجه اشتراک نظام‌های «دینی- الهی» این است که تمام قلمرو سلامت را بر مبنای ادیان الهی پایه‌ریزی می‌کنند؛ هر چند ممکن است در چارچوب ادیان الهی، تجربه بشری را نیز در پدید آمدن بستر سلامت مؤثر بدانند. بدیهی است که «نظام جامع سلامت اسلام» جزء نظام‌های سلامت «دینی- الهی» محسوب می‌گردد.

اصول روش و منطق تحقیق در «نظام جامع سلامت اسلام» روش و منطق تحقیق در «نظام جامع سلامت اسلام» بر پنج اصل پایه‌ریزی شده است: (۱)

اصل اول: عدم انحصارگرایی در روش تجربی

طبیعی است که روش تحقیق در هر نظام سلامتی مبتنی بر مبانی خاص معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی مورد پذیرش آن نظام است. در نگاه ماتریالیستی، مبنا مادی‌گرایی و در نگاه پوزیتیویستی، مبنا تجربه و حس‌گرایی است، اما روش تحقیق در «نظام سلامت» با مبانی اسلامی به معنای بهره‌گیری از خاستگاه معرفت‌شناسی اسلام است. معرفت‌شناسی، دانشی درباره حقیقت معرفت و شناخت انسان (و پدیده‌ها)، راه‌ها و منابع دست‌یابی به آن است و هم‌چنین درباره معیار درستی یا نادرستی دریافت‌های انسان (صدق و کذب) بحث و گفت‌وگو می‌کند. (۲، ۳)

شهید مطهری در بیان اهمیت معرفت‌شناسی می‌نویسد:

... ما تا شناخت‌شناس نباشیم، نمی‌توانیم جهان‌شناس باشیم و نمی‌توانیم جهان‌بینی داشته باشیم و هر ایدئولوژی که داشته باشیم باید بر اساس جهان‌بینی ما باشد. (۴)

بنابراین، معرفت یا شناخت به معنای مطلق علم و آگاهی از پدیده‌ها و راه یافتن به واقعیت‌های موجود در نظام آفرینش است. خود مفهوم شناخت، مفهومی بدیهی است که نیاز چندانی به تعریف ندارد. اما مسأله مهم این است که: حقیقت شناخت و راه دست‌یابی به شناخت صحیح از پدیده‌ها چیست؟ راه‌های شناخت و قلمرو هر یک چگونه است؟

در دیدگاه پوزیتیویستی، انحصار در روش‌شناسی وجود دارد و معتقدند «راه آزمون منحصر به روش تجربی است»، گرچه این اصل، خود به روش تجربی آزموده و اثبات نشده است، اما باید گفت:

اولاً: تجربه یکی از روش‌های معرفت‌شناسی است نه تنها روش آن. ثانیاً: نظریه‌ها و قوانین علمی مبتنی بر تجربه، گرچه شاخص خوبی برای ارزیابی و سنجش گزاره‌های مادی هستند ولی نمی‌توان همه گزاره‌ها و معارف فرامادی را تنها با این شاخصه سنجید. پس علم فقط روش مشاهده و تجربه و آزمون نیست و بسیاری از واقعیت‌های جهان هستی قابل مشاهده نبوده و بیرون از قانون

از این رو، آیات بسیاری در قرآن، انسان را به تدبیر، تفکر و تعقل فرا می‌خواند تا از این راه به معرفت عقلی برسد. توصیه‌ها و دستورات مکرر و مؤکد آیات و روایات به امر تفکر و تعقل در نظام آفرینش و دعوت به شناخت پدیده‌های هستی، شاهی بر این مدعاست:

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى (روم: ۸)

آیا در درون خود نیندیشیده‌اند؟ که خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌هاست، جز به حق و راستی و برای مدتی معین نیافریده است.

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجِينَ مِثْلَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (رعد: ۳)

و اوست که زمین را گسترانید، و در آن کوه‌هایی استوار و رودهایی پدید آورد و در آن از همه محصولات و میوه‌ها جفت قرار داد، شب را به روز می‌پوشاند، (تا ادامه حیات برای همه موجودات زنده ممکن باشد) یقیناً در این امور برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی (بر قدرت خدا) است.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (بقره: ۲۴۲)

این‌گونه خدا آیاتش را برای شما بیان می‌کند باشد که ببینید.

«قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (حدید: ۱۷)

ما نشانه‌های خود را برای شما بیان کردیم تا ببینید.

در روایات نیز بر ارزش و جایگاه مهم معرفت عقلی تأکید شده است:

هشام بن حکم گفت: ابوشاکر دیصانی (فردی ملحد و کافر) بر امام صادق (ع) وارد گردید و به حضرت گفت: می‌دانید ما فقط آن چیزی را می‌پذیریم که با چشمان خود ببینیم، یا با گوش‌هایمان بشنویم، یا با دست‌هایمان لمس نماییم، یا با بینی خود ببویم، یا با دهانمان بچشیم، یا در دل‌هایمان تصور روشنی از آن داشته باشیم یا نقل و گزارش‌های مسلم و یقینی آن را به دست دهد.

حضرت فرمود: حواس پنج‌گانه را ذکر نمودی. این حواس بدون راهنما (عقل) هیچ سودی نمی‌بخشد، چنان‌که تاریکی را بدون چراغ روشن نمی‌توانیم ببینیم. (۵)

پس در متون دینی، عقل به عنوان یک حجت الهی معتبر معرفی شده است و انسان‌ها همان‌گونه که به اطاعت و پیروی از وحی الهی دعوت شده‌اند به خردورزی و تعقل نیز فرا خوانده شده‌اند. (۶)

۳- معرفت نقلی

برخی به اشتباه، معرفت و شناخت را منحصر در شناخت نقلی می‌دانند که صرفاً از راه وحی انبیا یا نقل دینی به دست می‌آید. این گروه هر معرفتی را که از راه عقل، تجربه یا شهودهای بشری به دست آید و مربوط به غیر از انبیا باشد، معرفت یا علم و غیردینی می‌دانند. (۷) این گروه برای عقل هیچ نقشی در فهم و دریافت و بسط معرفت قایل نیستند و معرفتی را که از طریق عقل و تجربه به دست آید، معرفت بشری می‌دانند.

در تاریخ اسلام نیز گروه‌هایی مثل اهل ظاهر بودند که اهل حدیث یا مشبهه نیز نامیده می‌شدند که تنها به ظواهر نقلی تمسک

آزمون‌پذیری می‌باشند. امروزه حتی طرفداران علم به معنای فوق ناگزیر از پذیرش آن شده‌اند.

ثالثاً، بر فرض پذیرش و قبول تجربه، می‌بایست محدودیت‌های ذاتی روش تجربی و دایره تنگ آن را بپذیریم، زیرا بسیاری از حقایق و واقعیات این روش را بر نمی‌تابد و خارج از دایره شمول تجربه می‌باشند. به عنوان نمونه، پدیده‌هایی مانند: خواب، منشأ و ماهیت حیات، ماهیت روح و روان، منشأ و پیدایش عواطف و احساسات و صدها مورد دیگر، تن به روش تجربی نمی‌دهند. البته این امور ضد تجربه هم نیستند، بلکه لباس تجربه تنگ‌تر از آن است که بر تن آن‌ها پوشانیده شود.

رابعاً: روش‌های تجربی بر پایه کمیت بر روابط علت و معلولی ناقص بنا نهاده شده است. این فرایند دارای ضعف و انحراف‌های فراوانی است که امروزه پزشکی را به چالش کشیده است، زیرا از دیدگاه پزشکی تنها آن‌چه عینی و در نتیجه قابل اندازه‌گیری است علمی شمرده می‌شود.

بنابراین، لازم است انواع معرفت و روش‌هایی که انسان می‌تواند از آن‌ها برای شناخت بهره‌برداری نماید. قرآن و روایات برای کسب دانش و معرفت چندین راه را بیان نموده‌اند:

۱- معرفت حسی

از جمله منابع معرفت، حواس پنج‌گانه است که خداوند متعال ابزارهای لازم را برای این شناخت قرار داده تا از طریق آن به محسوسات شناخت یابند. برای مثال، آفرینش گوش‌ها و چشم‌ها برای انسان است:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل: ۷۸)

و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس‌گزاری کنید

بنابراین، قرآن حس و تجربه را به عنوان یکی از ابزارهای شناخت، نه تنها رد نمی‌کند، بلکه شناخت ناشی از آن را مورد تأکید نیز قرار می‌دهد. از دیدگاه قرآن، حس و تجربه یکی از ابزارهای شناخت در کنار ابزارهای دیگر نظیر عقل و وحی است. برخی آیات نیز به این حقیقت اشاره دارد که مراجعه به طبیعت و کشف روابط حاکم بر پدیده‌های آن، این امکان را به خوبی فراهم می‌سازد که ما بتوانیم به شناخت حسی دست پیدا کنیم. به عنوان نمونه، قرآن افراد را به تأمل در موجودات و پدیده‌های طبیعی فرا خوانده است:

«فَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (غاشیه: ۱۷-۲۰)

آیا با تأمل به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟* و به آسمان که چگونه برافراشته شده است؟* و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب شده است؟* و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

۲- معرفت عقلی

مرحله معرفت عقلی به عنوان مرحله‌ای فراتر از معرفت حسی مطرح بوده و به نوعی، راهبری و راهنمایی حواس را به عهده دارد.

طبیعی همانند آئینه، آیه و نشانه‌ای است که حقیقتی برتر از حقایق ملکوتی و جبروتی را ارائه می‌دهد. (۹)

نکته قابل تأمل دیگر در معرفت‌شناسی اسلامی آن است که علاوه بر تأکیدی که بر به کارگیری به جا و همه‌جانبه از تمامی ابزارهای معرفتی وجود دارد، به بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری شناخت صحیح و متعالی نیز توجه شده است. به غیر از عوامل مادی و عقلانی مؤثر در شناخت، در آموزه‌های اسلامی به بسترهای معنوی و اخلاقی مؤثر در این زمینه نیز اشاره شده است. از این منظر بسترهای مساعد اخلاقی و معنوی علاوه بر ایجاد محیط و شرایط مناسب برای ارتقای شناخت‌های حسی - تجربی و عقلانی، می‌توانند زمینه‌ساز شکوفایی و فعال شدن شناخت شهودی (قلبی) نیز باشند که حوزه معرفت‌بخشی دیگری را برای انسان می‌گشاید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی داشته باشید، خداوند برای شما قدرت تشخیص (و نیروی شناخت حق از باطل) را قرار می‌دهد.

هم‌چنان که آلودگی به مفسد اخلاقی و بی‌توجهی به مسایل معنوی می‌تواند توان جست‌وجوی حقیقت را از انسان سلب نموده و او را

از معرفت انسانی لازم محروم نماید:

سَاصِرْفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَكْبُرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغِيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (اعراف: ۱۴۶)

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق گردن‌کشی و تکبر می‌کنند از (فهم) آیاتم بازمی‌دارم که اگر هر آیه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و چون راه هدایت را مشاهده کنند، آن را راه و رسم زندگی نگیرند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه و روش خود گیرند این (بازداشتن از فهم آیات) به سبب آن است که آیات ما را تکذیب کردند و از آن‌ها غافل و بی‌خبر بودند.

این‌گونه موانع و آفات شناختی که در ادبیات دینی از آن‌ها با عنوان «حجاب معرفتی» یاد می‌شود، هم در حوزه درونی و هم در حوزه بیرون وجود انسان (محیط) وجود دارند. با دقت به مجموع موانع و آفات اخلاقی و معنوی شناخت که در آموزه‌های دینی بیان گردیده می‌توان دریافت: هر یک از این عوامل، یا با مشغول ساختن فکر و اندیشه انسان به خود، او را از اندیشه و تفکر صحیح بازمی‌دارند، یا شکل و حالت خاصی به روح و جان انسان‌ها می‌دهند که به اقتضای آن به یک‌سری اندیشه‌ها و نظرات غلط و غیرحقیقی متمایل خواهد شد. ضمن این‌که این عوامل قدرت و نشاط و انگیزه جست‌وجوی علم و حقیقت را از انسان سلب می‌کنند.

۵- معرفت و حیانی

افزون بر ابزارهای چهارگانه شناختی که در وجود همه انسان‌ها قرار دارند، در نگرش اسلام ابزار معرفتی خاص و ویژه‌ای معرفی می‌شود که اختصاص به برخی انسان‌های برگزیده و ویژه دارد و از آن تعبیر به «وحی» می‌شود.

در واقع، این ابزار و منبع شناختی به عنوان مهم‌ترین و بالاترین شکل شناخت انسان از هستی است که دریافت مستقیم آن، مختص به

می‌نمودند. اما معرفت نقلی صحیح با دو معنا مطرح می‌گردد: الف) معرفتی که از راه وحی یا نقل دینی از طریق کتاب آسمانی، انبیا و اولیای الهی حاصل می‌گردد. در برخی تعاریف این نوع معرفت را «معرفت تعبدی» نام نهاده‌اند. این معرفت از راه خبر دادن «مخبر صادق» که منبع قابل اعتماد است حاصل می‌شود. (۸) در تبیین معرفت نقلی به این معنا می‌توان به بسیاری از قصص قرآن و فرا خواندن به مطالعه امت‌های گذشته و احکام تحریف شده در ادیان گذشتگان اشاره نمود، خداوند با بیان شرایطی در این معرفت، به تبیین طریق معرفت نقلی می‌پردازد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (مائده: ۱۵)

ای اهل کتاب! فرستاده ما به سوی شما آمد تا بسیاری از حقایق کتب آسمانی را که شما کتمان کرده بودید آشکار سازد و از بسیاری (موارد که نیازی به ذکر نبوده) صرف‌نظر می‌کند.

ب) منظور از معرفت نقلی، دانش‌ها و تجارب پیشینیان است که به نسل بعدی منتقل می‌شود. طبیعی است که این نوع معرفت از حیثیت مستقل برخوردار نمی‌باشد و لازم است با سایر روش‌های تجربی، عقلانی یا وحیانی مورد ارزیابی قرار گیرد.

۴- معرفت شهودی

معرفت شهودی، معرفتی است که بدون وساطت صورت و مفهوم ذهنی به ذات عینی معلوم تعلق می‌گیرد و به هیچ وجه جای خطا و اشتباه ندارد. اما معمولاً آن چه به نام معرفت شهودی قلمداد می‌شود، تفسیری ذهنی از مشهودات است و قابل خطا و اشتباه می‌باشد. معرفت شهودی واقعی، یعنی دیدار حقایق به چشم دل و قلب پس از گذراندن مقامات و درک کیفیات احوال.

در واقع، معرفت شهودی تماس مستقیم درون با واقعیت غیرقابل تماس حسی طبیعی و عقلانی باشد و حقیقت آن بینایی درونی واقعیت با روشنایی خاصی که از بینایی حسی و معرفت عقلانی قوی‌تر و روشن‌تر است. (۸)

نمونه‌های فراوانی از معرفت شهودی در آیات و روایات وجود دارد که به بیان یک نمونه بسنده می‌گردد:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلْمَانَهُ مِنْ لَدُنَّا عُلْمًا (کهف: ۶۵)

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی داده و از پیشگاه خود دانشی به او آموخته بودیم.

خداوند بنده خاص خود (حضرت خضر) را از علم خاصی بهره‌مند فرموده است و کلمه «من عندنا» و هم‌چنین کلمه «من لدنا» تصریح به آن است که بهره‌مندی از این رحمت از قبیل نعمت و رحمت ظاهری و مادی نبوده که بر اساس به کار بردن نیروی حواس ظاهری یا بر اساس نیروی حواس باطنی مانند تخیل و تفکر باشد.

آیه‌الله جوادی آملی درباره خصوصیت شناخت شهودی می‌نویسد: کسی که دارای شناخت شهودی است، در نگاه خود حقایقی را می‌بیند و با گوش خود کلماتی را می‌شنود که دیگران از دیدن و شنیدن آن‌ها محروم هستند... نفس چون قوی شد، نه تنها مشاهدات بیرونی برای او مزاحمتی ایجاد نمی‌کنند، بلکه کمک او در شهود خارجی نیز می‌باشند... در نزد چنین شخصی هر شیء از اشیا

نه تنها در قرآن که در تمام کتب آسمانی این منبع معرفت (وحی) مطرح است و اصولاً پیروان ادیان آسمانی، «وحی» را مهم‌ترین منابع معرفت می‌شناسند، چرا که منبعی است که از علم بی‌پایان خداوند سرچشمه می‌گیرد، در حالی که سایر منابع معرفت مربوط به انسان‌هاست و در برابر آن بسیار محدود و ناچیز است. ... بنابراین، «وحی» از نظر خداپرستان، مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع معرفت و شناخت محسوب می‌شود. (۱۱)

در مجموع می‌توان گفت: با این دیدگاه معرفت‌شناسی جامع، ابزارهای سه‌گانه حس، عقل و شهود در طول یک‌دیگرند و معارف مربوط با این ابزارها در طول یک‌دیگر قرار می‌گیرند. بدین معنا که معرفت حسی به معرفت عقلی و معرفت عقلی به معرفت شهودی نیازمند است. (۱۲) اما رابطه ابزارهای سه‌گانه حس، عقل و شهود با معرفت وحیانی، رابطه طولی است و معرفت وحیانی فوق آن‌ها می‌باشد.

از سوی دیگر، معرفت‌شناسی اسلامی نه متمایل به حس‌گرایی صرف تجربی (Empiricism & Positivism) و نه متمایل به عقل‌گرایی محض تجربه و معناگرایز (Rationalism) می‌باشد؛ هم‌چنین مطابق برخی روش‌های عرفانی و فلسفی نیز نمی‌باشد که تنها به معرفت و شهود درونی (Intuition) تکیه دارند و از حس و عقل‌گریزان هستند. بلکه اسلام معتقد است که از هر یک از این ابزارهای شناختی باید در حوزه و حیطه اثربخشی و کارایی آن‌ها استفاده نمود. با بهره‌گیری صحیح از تمام این ابزارها و ظرفیت‌های شناختی به شناخت کامل و جامع‌تر از مسایل و پدیده‌ها دست یافت. با توجه به ابزارهای معرفتی چهارگانه انسانی و معرفت وحیانی باید گفت:

بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی، شناخت علاوه بر آن که فرآیندی چند ابزاری است، دارای درجات و مراتب مختلفی است. توجه به ابزارهای شناختی گوناگون و در نظر گرفتن سطح معرفت‌بخشی و محدودیت‌های ابزارهای شناختی انسان، علاوه بر این که از استفاده نادرست و غیر اصولی این ابزارها در حوزه‌های نامربوط جلوگیری می‌کند، انسان را به ضرورت به کارگیری ابزارها و روش‌های شناختی سطح بالاتر رهنمون می‌کند. با استفاده از تمام گزینه‌های معرفت‌بخش، جریان معرفت و شناخت از گرفتار آمدن در بن‌بست‌های معرفتی رهایی می‌یابد.

با این نگاه پی بردن به محدودیت‌ها و نارسایی یک ابزار شناختی، به معنای متوقف شدن فرآیند شناخت در آن حیطه نمی‌باشد، بلکه به معنای لزوم استفاده از روش یا ابزار شناختی دیگری است که در آن حوزه قادر به معرفت‌بخشی باشد.

به عنوان نمونه، یکی از سطوح معرفتی انسان، سطح بیرون از امور و موضوعات طبیعی و به تعبیر دیگر فراطبیعی است. برای شناخت موضوعات و مسایل این سطح از موجودات یا وجودات یا مراتب وجودی می‌بایست از ابزار و روش خاص خود بهره برد و بهره‌گیری از روش حسی و ابزارهای آن نه تنها داده‌ای به داده‌های شناختی انسان نمی‌افزاید بلکه موجب می‌شود تا به جهت ناتوانی روشی و نارکارآمدی ابزاری از رسیدن به حقیقت و واقعیت باز ماند و به شناخت درستی نرسد.

انسان‌های برگزیده یعنی پیامبران الهی است. «وحی» در ادبیات دینی به شناخت کامل و بی‌خطایی اطلاق می‌شود که توسط آفریننده نظام هستی به برخی انسان‌های برگزیده (یعنی پیامبران) اعطا گردیده است. برخی صاحب‌نظران ماهیت این شناخت را مشابه همان معرفت شهودی و باطنی انسانی می‌دانند، با این تفاوت که با توجه به اعطا مستقیم این معرفت و شناخت توسط خداوند بر قلب و دل پیامبر، این شناخت با عصمت و خطاناپذیری (در مراحل سه‌گانه ارسال، دریافت و ابلاغ) همراه بوده و از آسیب سهو و نسیان و خطا مصون است. از سوی دیگر، از طریق معرفت وحیانی گذشته از معارف غیبی تکوینی (مربوط به ساختار نظام آفرینش و عوالم وجودی)، به معارف تشریحی (احکام و قوانین الهی برای سامان و سعادت‌بخشی به زندگی انسان) نیز اطلاع حاصل می‌گردد. به همین جهت از نظر خداپرستان «وحی» مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع معرفت و شناخت است، زیرا از علم بی‌پایانی الهی سرچشمه گرفته است. در حالی که سایر منابع و ابزارهای معرفتی مربوط به انسان‌هاست و با نقص یا خطای شناختی همراه است. بر پایه این نگاه، چنین معرفتی برای پیامبران به منزله نوعی شهود و معرفت مستقیم و بی‌پیرایه است که از هر نوع خطا و نسیان در امان می‌باشد، اما برای سایر افراد که به‌طور غیرمستقیم از طریق متون مقدس دینی یا دریافت سخنان و آموزه‌های پیامبران به آن دست می‌یابند، به روش اسنادی یا نقلی است که ممکن است از خطا یا نقص شناختی در امان نباشد. البته گاه مقصود از روش‌های وحیانی، مجموعه روش‌های مورد تأیید دین است که روش تجربی، عقلانی و شهودی را در صورتی که واقع‌نمایی و قطعیت آن احراز شود نیز در بر می‌گیرد. هم‌چنین باید توجه داشت که بنابر آموزه‌های دینی، اثبات حقانیت و ایمان به پیام وحی و هم‌چنین رسیدن به یک درک و فهم صحیح از آن، خود از طریق به کارگیری صحیح ابزارهای معرفتی موجود در ساحت انسان به‌ویژه عقل و تفکر حاصل می‌شود.

در این روش، شناخت کامل و بی‌خطا، توسط خداوند متعال به پیامبر اعطا می‌گردد و توده مردم که با وحی ارتباط مستقیم ندارند، می‌توانند با روش نقلی از معارف والای وحیانی برخوردار شوند: (۱۰)

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء: ۱۶۳)

ما به تو وحی کردیم، همان‌گونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان (دارای مقام نبوتشان) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی نمودیم و به داود، زبور دادیم.

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (هود: ۴۹)

این (حقایق) از خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی می‌کنیم، نه تو آن‌ها را پیش از این می‌دانستی و نه قوم تو این‌ها را پیش از این می‌دانستند. شکیبایی ورز یقیناً فرجام (نیک) برای پرهیزگاران است. آیه‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

پس شناخت و معرفت به شناسایی ساختار و ارکان نظام سلامت کمک می‌نماید. یعنی اگر ما در زمینه معرفت‌شناسی، قسط ابزارهای حسی و روش حسی - تجربی را برای شناخت معتبر بدانیم و شناخت را منحصر در حس و تجربه بپنداریم (به عبارتی صرفاً حس‌گرا یا تجربه‌گرا باشیم)، بر پایه این نوع معرفت‌شناسی، هستی را فقط در محسوسات، محدود خواهیم کرد و متعاقباً جهان آفرینش را تنها همان جهان محسوس و محصور در ماده قابل مشاهده و آزمایش خواهیم داشت (ماتریالیسم یا ماده‌انگاری جهان هستی).

بر همین پایه انسان را هم، تنها در همین شکل و قالب محسوس و مادی آن، تعریف خواهیم کرد و او را همین جسم و بدن مادی خواهیم دانست و از سایر پدیده‌های وجود و زندگی او، تنها بخشی برای ما قابل پذیرش و معتبر خواهد بود که برای ما محسوس به حواس مادی، یا قابل مشاهده و آزمایش تجربی باشد. همان‌گونه که پس از دوره رنسانس، با تغییر روش‌های معرفت‌شناسانه و هستی‌شناختی در غرب و فاصله گرفتن از مفاهیم و باورهای دینی و متافیزیکی گذشته، به تدریج روش اصالت حسی و تجربه‌گرایی مادی (پوزیتیویسم) غلبه یافت و بر اساس آن، جهان‌بینی مادی‌گرایانه به خصوص در فضاهای علمی و دانشگاهی نفوذ پیدا کرد.

مشخص است وقتی ابزار شناخت انسان، تنها حس و تجربه متکی به آن باشد، در نهایت هستی و جهان، و به تبع آن انسان، نیز مفاهیمی صرفاً فیزیکی یا زیستی می‌گردند، زیرا تنها در این صورت می‌توان آن‌ها را در آزمایش‌های تجربی بشر مورد بررسی قرار داد. (۱۳، ۱۴) هر گاه یک نظام سلامت تنها حس و عقل معطوف به حس و تجربه را برای معرفت برگزیند و وجود و هستی را صرفاً یک پدیده محسوس و مادی ببیند، همه پدیده‌ها، حتی پدیده‌های نامحسوس مانند تفکر، احساسات و هیجانات روحی انسان را صرفاً محصول فعل و انفعالات مادی مغز و اعصاب می‌دانند، زیرا در این نظام سلامت، تنها عالم مادی که با حواس پنج‌گانه انسانی قابل ردیابی باشد، وجود دارد و هر چیزی غیر از ماده و آن‌چه که در قلمرو حواس انسانی نباشد، خرافه و توهم می‌نماید (ماتریالیسم). حال اگر نظام سلامت دیگری مانند «نظام جامع سلامت اسلام» تمام ابزار حسی و فراحسی را برای شناخت لازم بداند، حکم خواهد کرد که هر چیزی که در حواس انسان نیاید مانند روح از هستی برخوردار است.

در مجموع می‌توان گفت: به نظر می‌آید با توجه به روش‌های مطالعه و شناخت علمی معاصر که عمدتاً به روش‌های حسی و تجربه‌گرایانه معطوف می‌شود، انسان‌شناسی غربی بیش‌تر ناظر به ابعاد جسمانی، فیزیکی و مادی وجود انسان است و در نهایت به برخی ابعاد روانی و اجتماعی انسان می‌پردازد که در جریان زندگی در میان جوامع و فرهنگ‌های متنوع شکل می‌گیرد.

در نظام معرفت‌شناسی سکولار غربی که منقطع از وحی و ابزارهای معرفتی معنوی و فرامادی است، انسان چیزی جز مجموعه‌ای از مواد شیمیایی به هم پیوسته نمی‌باشد که در جریان تکامل مادی و طبیعی خود، ابعاد روانی و اجتماعی یافته است.

اما در یک نگاه کلی، انسان در نظام معرفت‌شناسی اسلامی همواره به تلاش فراگیر و بی‌وقفه برای رسیدن به معرفت صحیح و یقینی

به همین دلیل زمانی که انسان برای درک واقعیت مسایل فرامادی، به نارسایی شناخت‌های حسی و محدودیت شناخت عقلی محض پی می‌برد، برای دریافت و شناخت صحیح از این‌گونه امور به شناخت‌های مبتنی بر وحی روی خواهد آورد. البته در موارد بسیاری با توجه به ابعاد و جنبه‌های گوناگون یک پدیده، مسأله شناخت با به کارگیری ترکیبی از ابزارهای شناختی صورت می‌پذیرد. به عنوان نمونه، برای شناخت کامل وجود انسان با توجه به ابعاد گوناگون مادی و معنوی آن، استفاده از تمامی ابزارهای شناختی برای دست‌یابی به شناختی جامع از این موجود ضروری می‌نماید.

باید دانست هر یک از این ابزارهای شناختی، سطحی از شناخت را به انسان می‌بخشد که می‌تواند مکمل یا زمینه‌ساز دیگری باشد. برآیند دانشی که از هر یک از این روش‌ها به دست می‌آید متفاوت و متمایز است. از این رو، نمی‌توان گفت: همه ابزارها در رسیدن به نتایج یکسان و از نظر اعتبار و ارزش در یک سطح هستند.

تفاوت روشی همان‌گونه که تفاوت دانشی و معرفتی را موجب می‌شود از نظر اعتبار و ارزش نیز از اختلاف و تفاوت‌های روشی برخوردار می‌باشند.

اختلاف همان‌گونه که درباره ابزارها و روش‌ها زیاد است درباره اعتبار و ارزش هر یک از داده‌های روشی نیز این‌گونه است. برخی تنها روش و ابزارهای حسی را معتبر دانسته و روش‌های دیگر را نادرست و نتایج آن را نمی‌پذیرند یا بر عکس، برخی دیگر روش عقلی یا شهودی را منکر و نتایج آن را گزاره‌های بی‌معنا دانسته و ارزش و اعتبار و حتی برای آن‌ها قابل نیستند. اما آن‌چه مسلم است هر یک از روش‌ها و ابزارها، دارای خصوصیات و شرایطی است و نتایج و داده‌های معرفتی و شناختی آن نیز منحصر به فرد می‌باشد که از روش دیگر نمی‌توان به آن دست یافت. به عنوان نمونه، نمی‌توان برای شناخت مسایل و موجوداتی که بیرون از سطح حس است از ابزارها و روش حسی بهره جست.

بنابراین، هر یک از روش‌ها، می‌تواند برای سطح خاصی بهترین روش و ابزار شناختی را فراهم آورد و بهترین نتایج معرفتی و شناختی را در اختیار بشر قرار دهد، در همان حال بهره‌گیری از همان ابزار برای سطح دیگر و برای شناخت موجودات و مسایل بیرون از دایره آن نه تنها کارساز نیست بلکه جهل مرکب را موجب شده و انسان را از رسیدن به حقایق باز می‌دارد.

از این رو، همان‌گونه که فقدان هر یک از ابزارهای شناختی حسی چون چشم و گوش می‌تواند، شناخت انسان را نسبت به برخی از موضوعات و مسایل با دشواری مواجه کند، فقدان بهره‌گیری از هر یک از روش‌ها و ابزارهای شناختی دیگر نیز می‌تواند چنین مسأله و امری را به وجود آورد. از این رو، باید با بهره‌گیری از همه روش‌ها و ابزارها و با توجه و تأکید بر نوع و سطح شناخت، به دانش و معرفت کامل و جامع دست یافت. دانش و معرفت آن‌گاه کامل و جامع است که از هر روشی برای شناخت همان سطح و موضوع بهره گرفت و از استفاده هر یک از روش‌ها در همه سطوح جلوگیری به عمل آورد تا از اشتباه روشی و شناختی اجتناب و پرهیز نمود.

غیراصیل و انحرافی دانست.

اصل سوم: بهره‌گیری از روش وحیانی

درباره روش وحیانی دو برداشت مطرح می‌باشد:

الف) مقصود از روش وحیانی آن است که در شناخت حقایق و واقعیت‌ها به جای بهره‌گیری از روش تجربی، عقلی یا شهودی از طریق وحی الهی به معرفتی دست یابیم. چنین معرفتی برای پیامبران به منزله نوعی شهود است و برای دیگران که از طریق متون مقدس دینی به آن دست می‌یابند، دست‌یابی به حقیقت از طریق روش اسنادی یا نقلی است، به همین دلیل آن را روش نقلی نیز نامیده‌اند. ب) گاه مقصود از روش وحیانی، مجموعه روش‌های مورد تأیید دین است که روش تجربی، عقلانی و شهودی را در صورتی که واقع‌نمایی و قطعیت آن‌ها احراز شود در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد این نوع روش را باید روش دینی نامید. (۱۳)

طبق برداشت دوم، در «نظام جامع سلامت اسلام»، مجموعه روش‌های نقلی، عقلی، تجربی می‌تواند با توجه به دامنه و قلمرو دقیق هر کدام مورد تأیید و پذیرش باشد. پس در این نظام، تمامی روش‌های شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما طبیعی است که میزان اعتبار تمامی این روش‌ها یکسان نمی‌باشد.

به عبارتی، رابطه‌ی این روش‌ها طولی می‌باشد نه عرضی. پس شکی نیست که وحی و نقل صحیح (روایات معتبر) به عنوان پایه و اساس در نظر گرفته می‌شوند و روش اجتهادی نیز مکمل برداشت صحیح و به روز بودن این مکتب خواهد بود در ضمن این که از تجربه نیز غفلت نخواهد شد.

البته وحی به عنوان تکیه‌گاه اصلی، جهت‌دهنده و تنظیم‌کننده مسیر داده‌های حسی و عقلی بشر در مسیر درست می‌باشد تا از انحراف این ابزارهای دانشی جلوگیری نماید. پس ضرورت گنجاندن وحی در منابع معرفتی علوم آشکار می‌شود تا وحی با نگرش جامع و شمول‌گرا بسیاری از اشتباهاتی را که خواسته یا ناخواسته ممکن است در نتیجه کاستی‌های ابزارهای حسی و عقلی به وجود آید پیش‌گیری یا جبران نماید.

پس روش‌شناسی اسلام فقط استقرا و تجربه یا فقط استدلال یا تهذیب نفس نیست، بلکه فرآیند ترکیبی و به اصطلاح اجتهادی است. بر اساس این روش و برای کشف گزاره‌های علمی و دینی ناگزیریم برخی از پیش‌فرض‌های بایسته را در نظر بگیریم و از به کارگیری برخی پیش‌فرض‌های نابایسته نیز خودداری نماییم.

اصل چهارم: به کارگیری شیوه استنباط و اجتهاد

واژه استنباط که در لغت به معنای به دست آوردن و بیرون کشیدن آب از ژرفای زمین است، در اصطلاح فقه به معنای به دست آوردن احکام شرعی حوادث واقعه و مسایل نوین از عناصر خاص و ادله معتبر از راه سعی و کوشش است، بر این اساس، استنباط مرادف با اجتهاد است. (۱۵)

پس لازم است به تعریف اجتهاد نیز اشاره کنیم. مرحوم آخوند خراسانی در کتاب کفایه الاصول در تعریف اجتهاد می‌گوید:

به کار گرفتن توان در راه به دست آوردن و یافتن حجت بر حکم شرعی. (۱۶)

به‌طور کلی استنباط، تطبیق قواعد کلی، مشترک و مشخص بر

فراخوانده می‌شود. در معرفت‌شناسی اسلامی، هم جهان بیرون از وجود انسان و هم عالمی که در نهاد و وجود انسان قرار دارد، واقعی و عینی هستند و هر دو قابل شناسایی هستند. اسلام به یک سیستم معرفتی جامع باور دارد که زمینه‌ساز شناخت کامل‌تر انسان از پدیده‌ها بشود. به همین جهت در نظام معرفتی اسلام، تمامی ابزارهای چهارگانه شناختی انسان (حس، عقل، نقل و شهود) معرفت‌زا هستند.

افزون بر این اسلام ابزار معرفتی ویژه‌ای به نام «وحی» را ارایه می‌دهد که علاوه بر تکمیل نقایص یا خطاهای شناختی سایر ابزارها، به نوعی زمینه‌ساز معرفت یقینی و تکامل یافته‌تر از مسایل مهم نظام هستی باشد. پس بر خلاف دیدگاه سایر نظام‌های سلامت، ابزار شناخت منحصر به حس نیست، بلکه حس، عقل و وحی مهم‌ترین ابزارهای شناخت عالم است.

بسته به مورد، هر کدام از ابزارهای فوق باید در تبیین واقعیت‌های سلامت استفاده شود، زیرا در گستردگی ابعاد سلامت انسان به گونه‌ای است که برخی از آن‌ها با تجربه و برخی از آن‌ها با عقل و برخی تنها با وحی قابل درک است. اگر یک نظام سلامت سعی کند تا رفتار انسان را تنها بر اساس قوانین برگرفته از بعد فیزیکی و مادی انسان تبیین نمایند، لازمه این کار تقلیل ابعاد متعالی وجود انسان به بعد مادی وی است. حال آن‌که عکس قضیه درست است؛ یعنی باید بعد فیزیکی و مادی انسان بر اساس ابعاد متعالی انسان تبیین و تحلیل شود.

اصل دوم: پرهیز از التقاط

بسترسازی برای حرکت در طراحی و اجرای موفق «نظام جامع سلامت اسلام» به پژوهش‌های ژرف‌اندیش بسیار گسترده و درازمدت نیاز دارد. برخی افراد که برداشت درستی از این موضوع نداشته و سامانه فکری سنجیده‌ای در این زمینه ندارند، به نوعی از سردرگمی و بینش لرزان دچار می‌شوند. بنیان‌های فکری چنین افرادی ناستوار می‌گردد و دچار نگرش التقاطی می‌شوند. دو گروه با برداشت سطحی از آیات و روایات دچار نوعی التقاط در آثار خود شده‌اند:

الف) برخی افراد که گاهی سیری گذرا در منابع دینی دارند تلاش می‌کنند نکته‌های موافق نظر خویش را برگزینند و از آن به عنوان ابزاری در جهت تأیید صحت دیدگاه خویش سوء استفاده کنند و آموزه‌های دینی را که موافق دیدگاه خویش نمی‌یابند انکار می‌نمایند. ب) گاهی نیز برخی افراد در منابع علمی غربی می‌نگرند و بی‌توجه به فضای آن جغرافیای فکری، جمله‌ای به نظر خویش از منابع علمی غربی می‌جویند و می‌نویسند و برای دینی نشان دادن آن، از آیات و روایات استفاده می‌کنند.

حال آن‌که در ورای هر یک از این دو گروه، سامانه‌ای سنجیده و جامع وجود ندارد؛ از این رو، هیچ کدام از این دو نگاه نمی‌توانند اصیل باشند. دفاع چنین افرادی از موضوعات «نظام جامع سلامت اسلام» نه تنها یاری‌گر آن نخواهد بود، حتی گاهی به زیان آن خواهد انجامید، زیرا حرکت این افراد بر پایه اصول و مبانی اصیل نیست، بلکه مانند هیجان‌های گذرای است که زود فروکش می‌کنند و هیچ‌گاه به مرحله تفکر نمی‌رسند، پس روش این دو گروه را باید

دقیق و روشن تبیین شود تا دقیقاً بفهمیم با چه مسأله و موضوعی مواجه هستیم.

به بیان دیگر، در گام اول باید موضوع‌شناسی و مصداق‌یابی صحیحی از موضوع مورد پژوهش داشته باشیم. در مرحله بعد باید آن مطلب را به شکل صحیح و اصولی به دین عرضه نمود تا بتوان پاسخی مناسب و مطابق با حقیقت دین در مورد آن یافت.

بی‌توجهی به عامل اول، یعنی موضوع‌شناسی نامناسب، منجر به پاسخ‌های ناقص، نامربوط و ناکارآمد در مورد موضوع پژوهش خواهد شد؛ و عدم توجه به عامل دوم، یعنی شناخت غلط یا ناقص از اسلام منجر به «تفسیر به رأی» و ارایه تفسیرها و نظرات بدعت‌گونه از دین خواهد شد. آیه‌الله جوادی آملی به خوبی این موضوع را بیان نموده‌اند:

اولاً: راز جاودانگی اسلام در داشتن منابع غنی است. ثانیاً: تشویق به استنباط مبانی قویم از آن منابع سرشار، و ترغیب به استخراج مواد فقهی، حقوقی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، درمانی و ... است. ثالثاً: به منظور تکامل برداشت از منابع عقلی و نقلی و تعامل بیشتر با آن‌ها دو طرز اجتهاد را به جامعه بشری تعلیم و یادآوری کرد که هر یک مکمل دیگری است، هر چند یکی از آن دو، اصلی‌ترین سبک اجتهاد است:

۱- اجتهاد نخست که اصلی‌ترین سنخ آن به شمار می‌رود همان است که در حوزه‌های علمی رایج و در میان مجتهدان فن شریف فقه و اصول متداول است.

۲- ... اجتهاد دوم که صبغه موضوع‌پروری آن واضح و جریان اجرایی بودن نه تقنینی آن روشن است. ... این اجتهاد به هیچ وجه صبغه تشریح نداشته و کاملاً از بدعت منحوس منزّه و از لوث سنت‌شکنی میراست، زیرا زیربنای مشروعیت قانونی خود را از اصول عقلی و مبانی نقلی گرفته و از اطلاعات و عموماً، مطلوب بودن چیزی را کشف کرده و در کیفیت اجرا و تعامل آن سعی بلیغ شده تا به صورت کاربردی و کارآمد مقبول جامعه گردد.

... این گونه امور از سطح اجتهاد دوم است که با کارشناسی نخبگان و فرهیختگان هر فن و رشته‌ای پس از احراز اصل مشروعیت و قانونی بودن آن و بعد از بررسی موضوع‌شناسانه همه‌جانبه تصویب می‌شود. غرض آن که دینی که جامع منبع و مبنا و ماده‌های فراوان از یک سو و اجتهادهای متنوع از سوی دیگر است توان آن را دارد که زمان و زمین را درنوردد و پویا و مانا باشد. (۱۸)

شرایط روش نوین استنباط

برای آن که روش نوین استنباط نیز به خوبی و بدون انحراف انجام شود شرایطی لازم است که به برخی اشاره می‌گردد:

۱- عرصه کاربرد استنباط و اجتهاد باید گسترش یابد؛ یعنی نباید استنباط به مسایل فردی و عبادی منحصر شود، بلکه باید مسایل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، بهداشتی و پزشکی را در بر گیرد.

۲- پژوهشگر افزون بر منابع اصلی اجتهاد، می‌باید شرایط زمان و مکان را نیز در استنباط در نظر گیرد و بر طبق مقتضیات زمان و شرایط آن به مسایل جدید پاسخ دهد و فقه اسلامی را با آن هماهنگ سازد.

رویدادها و مواردی ویژه و به دست آوردن حکم شرعی از آن است. البته مشروط بر این که حجیت این قواعد در اصول ثابت شده باشد. (۱۷)

بر این اساس، شیوه مورد پذیرش در «نظام جامع سلامت اسلام» نیز همان شیوه اجتهادی است که بر تمام بخش‌های این نظام حاکم است، زیرا آن را نظامی می‌دانیم که اصول و مبانی آن از قرآن و روایات استخراج شده است.

برای تدوین این نظام نیاز به یک طرح و نقشه است تا اجزای «نظام جامع سلامت اسلام» را بر اساس این نقشه کنار هم قرار داد و جایگاه این اجزا را معلوم نمود و لازم است همان کاری که در «فقه» صورت گرفته است و امروزه «اصول فقه» وجود دارد در این نظام هم اتفاق بیفتد و علم «اصول سلامت» هم وجود داشته باشد.

باید به این باور رسید اگر گفتار امام صادق (ع) در یک روایت تبدیل به یک اصل فقهی می‌شود و فروع مختلف از آن استنباط می‌گردد، هر گاه امام صادق (ع) گفتاری در باب سلامت نیز داشته باشند می‌توان اصلی برای سلامتی از آن استخراج کرد و فروع متعددی را از آن استنباط نمود. چگونه است که از آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً» (نساء: ۱۴۱) قاعده «نفی سبیل» شکل می‌گیرد و صدها فتوا بر اساس آن صادر می‌گردد. اما از آیه «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف: ۳۱) قاعده سلامتی استفاده نمی‌شود. پس بدین گونه می‌توان با استفاده و استنتاج یک قاعده کلی از مباحث بهداشت و تطبیق آن قاعده بر احکام و دستوراتی که با این قاعده تطابق دارد علم «اصول سلامت» را بنا نمود.

اصل پنجم: به کارگیری روش نوین استنباط (روش میان‌رشته‌ای)

مقصود از روش نوین استنباط زیر پا نهادن میراث ارزشمند گذشتگان و مزایا و محاسن روش‌های پیشین یا استنباط از راه رأی و منابع ظنی هم چون قیاس و استحسان نیست، بلکه مقصود همان روش استنباط احکام از منابع اصلی در کنار پیش روی نهادن مبانی گذشته فقهی است که از دانشوران و فقیهان پیشین به ما رسیده تا افق‌هایی نوین در برابر رخدادهای زندگی پیچیده کنونی برای ما گشوده شود. (۱۷)

البته می‌توان روش نوین استنباط را نوعی روش میان‌رشته‌ای دانست، زیرا مطالعات میان‌رشته‌ای را این گونه تعریف کرده‌اند:

روش‌شناختی مبتنی بر گفت‌وگو و چالش مؤثر بین گستره‌ها در تحلیل مسأله‌ای واحد.

به بیان دیگر، شناخت یک پدیدار در پرتو گفت‌وگوی مؤثر بین رهیافت‌های دانش‌های مختلف است. پس مقصود از پژوهش میان‌رشته‌ای، این است که یک مسأله از دیدگاه دو یا چند دانش مورد بررسی قرار گیرد.

طبیعی است مسأله‌ای نیازمند مطالعات میان‌رشته‌ای است که چندتباری باشد یعنی پدیده‌ای باشد که عوامل مختلف دارد و در دو یا چند دانش مورد مطالعه قرار می‌گیرند مانند سلامت که موضوعی چندتباری است یعنی می‌تواند در دو قلمرو علوم پزشکی و علوم دینی مورد پژوهش قرار گیرد. پس برای تبیین دقیق مسأله چندتباری «سلامت»، نیازمند مطالعه میان‌رشته‌ای هستیم.

با این بیان، اگر بخواهیم دیدگاه اسلام در مورد موضوعات چندتباری را به شکل صحیح دریابیم باید در مرحله اول، آن موضوع به شکل

6. Kulayni, M. al-Kafi, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamieh, 4th Pub, 1407, Vol 1, P. 10.
7. Ibn Taymiyyah, A. Dar al-Ta'aghol va al-Naghal, Tahghigh: Salem M. R, Riaz: Dar al- kunooz al-Adabieh, 1391, Vol 1, P. 466.
8. Jafari, M.T. Sharh va Tafsir Nahj al-Balagha, Tehran: Daftar Nashr Farhang Islami, 1376, Vol 7, P.81-82.
9. Javadi-Amoli, A. Shenakht-shenasi Dar Quran, Qom: Markaz Nashr Farhangi Raja, 2nd Pub, 1373, P. 407-409.
10. Javadi-Amoli, A. Tafsir mozooe: Tafsir Ensan be Ensan, Thghigh va Tanzim: Elahizadeh, M.H. Qom: Markaz Nashr Esra, 5th Pub, 1389, P. 77-100.
11. Makarem Shirazi, N. Payame Quran, Qom: Madreseh Amir al-Momenin, 1368, Vol 1, P. 214.
12. Sadr al-Din Shirazi (Mulla Sadra), M. Al-Hikma al-muta'aliya fi l-asfar al-'aqliyya al-arba'a, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 3rd Pub, 1981, Vol 6, P. 163.
13. Rajabi, M. Ensanshenasi, Qom: Moasseseh Amoozeshi va Pajoozeshi Imam Khomeini, 1379, P. 20 & 23.
14. Halabi, A.A. Ensan Dar Islam va Makateb Qarbi, Tehran: Asatir, 2nd Pub, 1384, P. 15.
15. Janati, M.I. Tatavor Ijtihad Dar Howzeh Istibat, Tehran: Moasseseh Intisharat Amir Kabir, 1386, Vol 1, P. 81.
16. Akhund Khorasani, M.K. Kefayah al- osul, Qom: Moasseseh Ul al-Beyt, 1409, P. 463.
17. Ahmed al-Khashen, H. Salamati va Behdasht az Didgah Figh, Tarjomeh: Danesh, M. Intisharat Astan Quds Razavi, 1392, P. 9 & 11.
18. Javadi-Amoli, A. Mafatih al-hayat, Qom: Markaz Nashr Esra, 161th Pub, 1391, P. 49.

۳- با توجه به پیشرفت علوم جدید و اثرگذاری آن در زندگی انسان، پژوهشگر باید با علوم جدید آشنایی داشته باشد یا از کارشناسان این علوم بهره گیرد تا در صدور حکم و تشخیص موضوع دچار اشتباه نشود.

نتیجه گیری

چون میزان صحت هر «نظام سلامت» بر پایه شناخت صحیح از جهان هستی و «انسان» است؛ این نظام‌ها نیازمند هستی‌شناسی و انسان‌شناسی هستند. طبیعی است که این دو امر نیز وابسته به گزینش شیوه مناسب در «معرفت‌شناسی» است. به همین جهت نگاه اسلام در این مبانی تبیین گردید که توجه به دو مسأله، ضروری است:

الف) روش‌های حسی و تجربی بشر، مصون از خطا و اشتباه نمی‌باشند.

ب) روش‌های حسی و تجربی، صرفاً در حوزه امور مادی و حیطه‌های قابل تجربه حسی، معتبر است، و به وسیله آن نمی‌توان در مورد اموری که در ماوراء عالم ماده در جریان است، قضاوتی داشت.

بنابراین، حتی دست یافتن این علوم به علل و منشأ مادی سلامت و شناسایی ابعاد مادی و محسوس آن، بدان معنا نیست که این‌گونه علوم، بتوانند وجود علل و اسباب معنوی و وجوه فرامادی مؤثر در شکل‌گیری سلامت را انکار کنند، زیرا سلامت موضوعی چندتباری است یعنی می‌تواند در دو قلمرو علوم پزشکی و علوم دینی مورد پژوهش قرار گیرد. پس برای تبیین دقیق مسأله چندتباری «سلامت»، نیازمند مطالعات میان‌رشته‌ای هستیم. روش و منطق تحقیق مورد پذیرش میان‌رشته‌ای در «نظام جامع سلامت اسلام»، به کارگیری روش نوین استنباط است.

References

1. Noormohammadi, G.R. Ashnaee ba Maktab Teb Islami, Qom: Entesharat Figh, 2nd Pub, 1395, P. 297-335.
2. Moalemi, H. Negahi be Marefatshenasi dar Falsafe gharb, Tehran: Moasseseh Danesh va Andishe Moaser, 1380, P. 17.
3. Hosseinzadeh, M. Dar Amadi bar Marefatshansi va Mabani Marefat Dini, Qom: Moasseseh Amoozeshi va Pajoozeshi Imam Khomeini, 2nd Pub, 1386, P. 24.
4. Motahhari, M. Majmoe Asar, Software, Qom: Markaz Tahghighat Computeri Ulom Islami Noor, Vol 13, P. 426.
5. Ibn Babawayh (Saduq), M. Al-amali, Tehran: Ketabchi, 6th Pub, 1376, P. 351, H. 5.